

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۴

صفحات: ۱۲۱ - ۱۰۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۸/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

تحلیل شخصیت زن با دیدگاهی برگرفته از روان‌شناسی تحلیلی (منظومه خسرو و شیرین نظامی)

فرزانه یوسف قنبری*

چکیده

با تحلیل منظومه خسرو و شیرین خصوصاً شخصیت شیرین از نظرگاه روانشناسی تحلیلی می‌توان دریافت که طبق تحلیل‌های شینودابولن که از شاگردان و پیروان یونگ است شخصیت شیرین با آرمیس (الهه ماه و شکار) مطابقت می‌کند برای نشان دادن چنین تطبیقی از شواهد شعری استفاده شده است و در نهایت مشخص شد که شیرین از بسیاری وجوه با الهه ماه شکار یونان باستان مطابقت می‌کند.

کلید واژگان: نظامی، شیرین، یونگ، آرمیس، شینودابولن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: ghanbari.1977@yahoo.com).

مقدمه

نظامی گنجوی شاعر و داستان پرداز قرن ششم هجری صاحب پنج اثر گرانبها با نام های: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندر نامه. داستانی که در تحقیق پیش رو مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است موضوع منظومه خسرو و شیرین دومین اثر نظامی است. منظومه «خسرو» و «شیرین» داستان زن است و عشق، زن و تعقل، زن و نجابت. روایت تقابل عشق است و هوس، افسانه حرمان زن و «تراژدی» غربت و ناکامی اوست. گویی درک احساس زنانه دشوار است و از این روست که گناه^۱ و فتنه زاییده زن انگاشته^۲ می شود، زنی که خداوند پاک، نجابت، عفت و مهر مادری را با او به عرصه ظهور رسانید. آیا چنین مخلوقی باید همچون لعبتکی مفلوک، اسیر چنگال هوس رانی باشد؟ داستانی که حول محور «شیرین» می چرخد، موضوعی تراژیک است؛ موضوعی که نماد بارز اعصار است. داستان «خسرو» و «شیرین»، داستان نجابت و آبرومندی زن ایرانی است. زنی که با استواری در محدوده ممنوعه سنت، عشق پاک خود را پایمال آداب اجتماعی می کند تا «چو ویسه در جهان بد نام نگردد»^۳. این داستان با وجود این که به ظاهر، پایانی «شیرین» و در خور برای محبوبه دارد اما در حقیقت نشان دهنده ناکامی و محرومیت اوست. او اولین و آخرین عشق پاک خویش را نصیب شاه زاده‌یی زن باره و هوس ران می کند، که زن را می خواهد تا او را «چو گل بویی کند اندازد از دست»^۴. در این مقاله با استفاده از رویکرد یونگ^۵ نگاهی به منظومه خسرو و شیرین داشته و در آن «آرکی تایپ»ها و «کهن‌الگو»هایی را که نشان دهنده طبیعت و سرشت زن ایرانی است مورد بررسی قرار داده شود لذا هدف از پژوهش حاضر این است که: میان ادبیات کهن و روانکاوی جدید پیوندهایی وجود دارد و غرض، یافتن و روشن کردن این پیوندهاست.

خلاصه منظومه

«شیرین» وفادار به اولین عشق خود در گیر و دار کلنجارهای عاشقانه در می یابد که «خسرو»، نیمه گمشده او نیست ولی وفاداری، عفت و «تابو»^۶ رها کردن اولین عشق، و پیوستن به دیگری را مانع است. در ادامه از آن جایی که تحلیل شخصیت شیرین بر اساس دیدگاه یونگ، مد نظر است تحلیل های «شینودابولن»^۷ که از شاگردان و پیروان یونگ است در مورد الهگان یونان باستان مورد بررسی واقع شده و طبق نظریات او شخصیت شیرین تحلیل می شود.

۱. جوزف کمبل Joseph Campbell در پاسخ به این سؤال که در داستان مسیحی آفرینش آدم، مار اغوا کننده است یا حوا می گوید: در سنت کتاب مقدس که ما به ارث برده‌ایم زندگی فاسد است، مار موجودی است که گناه را به جهان می آورد. و زن موجودی است که سبب را به دست مرد می دهد. یگانه پنداشتن زن با گناه، مار با گناه، و زندگی با گناه چرخشی است که در کتاب مقدس، در اسطوره و آموزه هبوط، به کل این داستان داده شده است (کمبل، ترجمه مخبر، ۱۳۷۷، ۷۹).

۲. زن از پهلوی چپ گویند برخاست معجوی از جانب چپ جانب راست (خسرو و شیرین، ص ۱۹۱، بیت ۵)
 ۳. و گسرختی ز تندی رام کردم چو ویسه در جهان بدنام کردم (خسرو و شیرین، ص ۲۸۲، بیت ۹)
 ۴. به دست آری مرا چون غافلان مست چو گل بویی کنی اندازی از دست (خسرو و شیرین، ص ۲۸۸، بیت ۲)

۵. Young

۶. taboo

۷. SHinoda Bolen

شیرین و «آرتمیس»^۱

شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین با «آرتمیس»، الهه ماه و شکار، در اساطیر یونان باستان قابل تطبیق است. گرچه «آرتمیس» را بیشتر در مقام خدایانوی شکار می‌شناسند، اما او خدا بانوی ماه نیز بود. «آرتمیس» به عنوان خدایانوی شکار و ماه، تجسم روح آزاده زنانه است. کهن نمونه او زنان را قادر به پیگیری اهداف و انتخاب‌های خود می‌کند. به عقیده «شینودابولن»، «آرتمیس» خدایانوی باکره بیانگر حس دست نخوردگی و ذهنیت «من خود قادرم از پس زندگی برآیم» بود.

در اساطیر یونان باستان هر چند «آرتمیس» دوشیزه و باکره باقی می‌ماند اما به نظر «شینودابولن» در دوران معاصر چنین الگویی نادر است، البته با توجه به این که «آرتمیس»، با دیدن «اورین»^۲ شکارچی، تپشی عاشقانه در قلب خود احساس می‌کند شاید بتوان نظریه «شینودابولن» را در مورد زنان «آرتمیس»ی نه فقط در عصر حاضر بلکه در همه اعصار راحت تر پذیرفت. زن فطرتاً با عشق و عشق‌ورزی بیگانه نیست؛ هر چند به سرسختی «آرتمیس» باشد. این نکته را به وضوح می‌توان در عشق‌ورزی شیرین به خسرو مشاهده کرد. شیرین تمام ویژگی‌های الهه شکار و ماه را به خود اختصاص می‌دهد جز مقوله عشق و عشق‌بازی که به ظاهر «آرتمیس» از آن برکنار بود؛ اما با توجه به همان تپش عاشقانه قلب «آرتمیس» در برابر «اورین» شکارچی، وجود عشق را در سرسخت‌ترین زنان حتی الهگان، نیز نمی‌توان نادیده گرفت. پس شیرین همان «آرتمیس» برون‌گرای نایل به اهداف است (نقل از دورانت^۳، ۱۹۲۷، ترجمه آریان پور، مجتبیایی و پیرنظر، ۱۳۸۱)

ویژگی‌های «آرتمیس»

ویژگی‌هایی که برای این الهه در نظر گرفته می‌شود عبارتند از: سرسخت و خودخواه بودن، یک تنه و بدون حمایت دیگران به دنبال ارزش‌های خود رفتن، بیزاری از ایفای نقش ضعیفه در برابر مردان، به خشم آمدن از مردانی که او را حقیر شمرند و به ارزش‌هایش در مقام یک زن بی‌احترامی کنند، بی‌رحمی و خشم از کردار ناشایست، وفاداری به دیگران، قدرت بیان نظر، گرایش به عمل که به راحتی در شخصیت «شیرین» نیز قابل تشخیص است. اکنون جهت واضح‌تر شدن موضوع، توجه به تحلیلی، که «شینودابولن» از شخصیت «آرتمیس» و تطبیق رفتارهای زنان «آرتمیس»ی با این الهه ارائه داده است ضروری می‌نماید.

تحلیل «شینودابولن» از شخصیت «آرتمیس»

«شینودابولن» بر این عقیده است که: «آرتمیس» نوجوان، با داشتن حس استقلال طلبی و گرایش‌های جستجوگرانه، دوست دارد در جنگل‌ها گردش کند، از بلندی‌ها بالا رود. «محدودم نکنید» و «به من

۱. Artemis

۲. Orion

۳. Dorant

نچسبید» از جمله شعارهای وی هستند. در مورد «شیرین» گردش در طبیعت می‌تواند نمودی از این حس «آرتمیس»ی باشد. دختر «آرتمیس»ی از توانایی و برازندگی خویش لذت می‌برد (جایی که شیرین در مقام مقایسه با خسرو از زیبایی و برازندگی خود می‌گوید). از دیگر ویژگی‌های دختر «آرتمیس»ی این است که ازدواج در سنین جوانی یا حتی داشتن هر گونه رابطه‌ای با جنس مخالف در نظر وی اندیشه‌ای بعید به نظر می‌رسد (ابیاتی که در وصف شیرین و عفت و پاکی و دست نخوردگی وی بیان می‌شود) دیگر این که زن «آرتمیس»ی، مجذوب مردانی می‌شود که طبعی زیبایی شناسانه و خلاق دارند همچین ذوق موسیقی در آنان قوی است (این نکته هر چند در بدو امر، ربطی به عشق شیرین به خسرو ندارد ولی در ادامه منظومه، شاید دوام عشق شیرین به این نکته بستگی داشته باشد؛ همان طبع زیبایی شناسانه خسرو و اهمیت نوازندگان و خوانندگان در دربار وی، همچین افسانه‌سرایایی در بزم آنان، نکته دیگر این که هر چند زن «آرتمیس»ی دل باخته مردی توانا می‌شود اما حس رقابت جوی وی گاه سبب به هم خوردن رابطه می‌گردد (جایی که شیرین خود را با خسرو مقایسه می‌کند). زنان «آرتمیس»ی خصوصیات خود را تا ایام میان سالی و پیری حفظ می‌کنند. تحرک و جوانی او پابرجاست او هرگز آرام نمی‌گیرد. نزدیکی و صمیمیت با جوانان و نیز توانایی جوان اندیشی همواره در او حفظ می‌شود و این ویژگی، او را از احساس میان سال بودن در سنین میانه زندگی و نیز احساس پیری در دوران کهن سالی دور نگاه می‌دارد. این وضعیت را در قسمت‌های پایانی منظومه و عشق شیرویه، پسر خسرو پرویز، به نامادری‌اش، شیرین، می‌توان درک کرد. زن «آرتمیس»ی در برخورد با مرد دل باخته‌ای که دیگر مورد علاقه وی نیست، رفتاری سنگ دلانه در پیش می‌گیرد (رو در رو شدن با خسرو پس از اطلاع از ازدواج وی با مریم هر چند کاملاً به خسرو بی‌علاقه نمی‌شود ولی رفتارهایی که نشان از بی‌علاقگی وی است نمودار می‌گردد) همچین زن «آرتمیس»ی از مردانی به خشم می‌آید که او را حقیر شمرند و به ارزش‌هایش در مقام یک زن بی‌احترامی کنند (خشم شیرین در جای جای منظومه در برابر این رفتارها) پس «آرتمیس» با توجه به چنین رفتارهایی، زنی است دست نیافتنی و از میان‌الهاگان، «آرتمیس» است که عنوان دست نیافتنی را به خود اختصاص داده است. «آرتمیس» همچون آهوان صحرائی گریزپا بود و اگر لحظه‌ای ظاهر می‌شد، بلافاصله ناپدید می‌گشت (خسرو، تن سیمین و برهنه شیرین را در چشمه می‌بیند و شیرین ناپدید می‌شود). «آرتمیس» فاقد حس ترحم است از کردار ناشایست خشمگین می‌شود، وفادار به دیگران است و قدرت اظهار نظر دارد (بولن، ۱۹۸۴، ترجمه یوسفی، ۱۳۸۶، ۱۰۰-۶۵).

تطبیق شیرین با آرتمیس به کمک شواهد شعری

۱- سرسختی و بی‌رحمی

سرسختی شیرین را هم می‌توان در توصیفات دیگران از وی یافت و هم در رفتارهای او. یونگ سرسختی زنانه را این گونه توجیه می‌کند: هر گاه «من» احساسی مبهم از شکست اخلاقی را تجربه کرده باشد، آن گاه بیش از پیش تدافعی، قطعی و حق به جانب رفتار می‌کند. نظر «یونگ» در حقیقت می‌تواند توجیه کننده سرسختی شیرین باشد. پس از عاشق شدن شیرین با سرسختی‌های وی، رو به رو می‌شویم؛

این وضعیت دور باطلی ایجاد می کند که تشدید کننده حسّ حقارت شیرین است (یونگ، ترجمه فرامرزی و فرامرزی، ۱۳۸۳، ۲۶). ابتدا شاید سرسختی او را بتوان در پاکی و عفتش جستجو کرد. همان سرسختی که سبب دوری هر عاشقی از وی و باعث دست نیافتنی شدن محبوبی چون شیرین می گردد.

به چشم آهوان آن چشمه نور دهد شیرافکنان را خواب خرگوش
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۶۱، ب ۱۳)

البته بیت بالا نه تنها نشان از سرسختی شیرین دارد، بلکه بیانگر پاک دامنی و عفت وی نیز می تواند باشد.

هزار آغوش را پر کرده از خار یک آغوش از گلش ناچیده دیار
شبی صد کس فزون بیند به خوابش نبی آند کس شبی چون آفتابش
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۰۷، ابیات ۱-۲)

شیرین، سرسخت، مغرور، زیبا و دست نیافتنی است. همچنین نجابت و پاک دامنی شیرین نیز قابل تقدیر است.

نبوسیده لبش بر هیچ هستی مگر آینه را آن هم به مستی
نکرده دست او با کس درازی مگر با زلف خود وان هم به بازی
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ص ۱۰۷، ابیات ۷-۸)

حدیث نفس کردن شیرین نیز نشانی دیگر از سرسختی اوست؛ او با خود این گونه می گوید و از فراق می نالد اما حاضر نیست در برابری وفایی خسرو سکوت کند. رنج و ناکامی را تحمل می کند؛ هوای دل را لگد مال کرده اما تسلیم نمی شود.

در مقابل درخواست عشق بازی پنهان خسرو با او به خشم آمده با سرسختی تمام چنین می گوید:

اگر خود روی من رویست از سنگ در او بیند فرو ریزد ازین ننگ
گرفتم سگ صفت کردندم آخر به شیر سگ نپروردندم آخر
سگ از من به بود گرتاوانم فریش را چو سگ از در نرانم
شوم پیش سگ اندازم دلی را که خواهد سگ دل بی حاصلی را
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۹۵، ابیات ۹-۱۲)

نبودم عاشق ار بودم به تقدیر پشیمانم خطا کردم چه تدبیر
مزاحی کردم او در خواست پنداشت دروغی گفتم او خود راست پنداشت
دل من هست از این بازار بیزار قسم خواهی به دادار و به دیدار
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۹۹، ابیات ۵-۷)

در این بیت نیز خردمندی است، که سبب عزت نفس شیرین می‌شود. خسرو دلمه‌مه می‌کند و شیرین، عاقل است و فریفته نمی‌گردد.

به دفترها عتاب آغاز می‌کرد عتابش بیش می‌شد ناز می‌کرد
ملک دم داد و شیرین دم نمی‌خورد ز ناز خویش مویی کم نمی‌کرد
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۵۶، آیات ۴ و ۹)

در نهایت شیرین سوگند یاد می‌کند که خسرو، رنگ وصال را نمی‌بیند مگر محترمانه و عروس آیین او را بخواد.

پس آنکه بر زبان آورد سوگند به هوش زیرک و جان خردمند
بدان زنده که او هرگز نمیرد به بیداری که خواب او را نگیرد
که بی‌کاوین اگر چه پادشاهی ز من بر نایدت کامی که خواهی
بدین تندی ز خسرو روی بر تافت ز دست افکند گنجی را که دریافت
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۳۲۱، آیات ۷ و ۸ و ۵ و ۲)

گاهی سرسختی شیرین بابتی رحمی عجیب است. به گفته «شینودبولن» از ویژگی‌های «آرتمیس» خدا بانوی ماه و شکار علاوه بر سرسختی، بی‌رحمی و سنگ‌دلی نیز می‌باشد. این دو ویژگی گاهی اوقات در شیرین، کنار هم نمود پیدا کرده‌اند. موارد زیر نمونه‌هایی از ترکیب این دو حس در شیرین است. جایی که در پاسخ به شاپور که رساننده پیام خسرو - در خصوص داشتن رابطه‌ی عاشقانه و پنهانی با شیرین دور از چشم مریم - است به خشم آمده بابتی رحمی چنین می‌گوید:

و گر گوید: کشم تنگش در آغوش بگو کاین آرزو بادت فراموش
و گر گوید بگیرم زلف و خالش بگو تاها نگیری هاممالش
و گر گوید ربایم زان زنج گوی بگو چوگان خوری زان زلف بر روی
و گر گوید بخایم لعل خندان بگو از دور می‌خور آب دندان
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱، ۲۰۲، آیات ۷ و ۴-۳ و ۱)

در این آیات علاوه بر سرسختی و بی‌رحمی، شاید به گونه‌ای حس قلبی شیرین، که نشأت گرفته از عشق پاک این زن است؛ نیز هویدا است. شاید گاهی بتوان احساس قلبی هر فرد را در ابراز تنفر او از اموری دریافت که در اصل ملایم طبعش هستند اما برای حفظ ظاهر و به خاطر محدودۀ تنگ سنت‌های اجتماعی، باید از آن دوری گزیند.

فرو می خواند ازین مشتی فسانه
 در او تهدیدهای مادگانه
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۰۲، ب ۱۰)

پس از پرداختن خسرو به شکر اصفهانی و وصال با وی، شیرین طبق عقیده «یونگ» سرسخت تر و بی رحم تر شده چون احساس می کند که در این رابطه تحقیر شده است پس طبیعی است اگر با بی رحمی وی مواجه می شویم (یونگ)، ترجمه فرامرزی و فرامرزی، ۱۳۸۳، ۲۶).
 دیگر حتی اصرار و عذر خواهی و لابه و زاری خسرو نیز نمی تواند شیرین را نرم کند. همان احساسی که «یونگ» از آن سخن گفته است. این جابجایی بی رحمی شیرین به اوج می رسد چون حس می کند که به شدت تحقیر شده و به عنوان یک زن، خواسته و احساسش نادیده انگاشته شده است.

درم بگشای کاخر پادشاهم
 بیاید بامنت دمساز گشتن
 به پای خویشتن عذر تو خواهم
 تورانادیده نتوان باز گشتن
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۸۳، ابیات ۷ و ۹)

البته پس از جریان وصال با شکر و سیر شدن از او.

بدین زاری پیامی شاه می گفت
 شکر لب می شنید و آه می گفت
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۸۳، ب ۱۱)

شکر لب آه می کشد اما هیچ گاه جایگاه رفیع و دست نیافتنی خود را که همان جایگاه «آرتمیس» است متزلزل نمی کند.
 تا کنون «سرسختی و بی رحمی» شیرین به صورت یک عنوان مجزا مورد بررسی قرار گرفت اما با توجه به اهمیتی که سرسختی و بی رحمی در تحلیل شخصیت خدابانوی ماه و شکار، «آرتمیس» دارد، بی رحمی جداگانه بررسی می شود.

۲- بی رحمی

شیرین، بی رحم است چون لابه و زاری یار را می بیند و آه می کشد اما تسلیم نمی شود. خسرو با خواهش و تمنا و زاری از او می خواهد در، بروی بگشاید و پذیرای او باشد. «شیرین» با بی رحمی، پنهانی آه می کشد و حاضر به پذیرفتن او نیست.

درم بگشای کاخر پادشاهم
 بیاید بامنت دمساز گشتن
 به پای خویشتن عذر تو خواهم
 تورانادیده نتوان باز گشتن

بدین زاری پیامی شاه می‌گفت شکر لب می‌شنید و آه می‌گفت
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۸۳، ابیات ۱۱ و ۹ و ۷)
باز سخنان ملتزمانه خسرو و سرباز زدن شیرین.

عتابت گر چه زهر ناب دارد گذر بر چشمه‌نو شاب دارد
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۹۰، ب ۴)

حتی با این که خسرو خود را برده و غلام شیرین معرفی می‌کند شیرین هم چنان بر خواسته‌اش استوار است.

بکن چندان که خواهی ناز بر من مزن چون راندگان آواز بر من
اگر بر من به سلطانی کنی ناز بگو تا خط به مولایی دهم باز
اگر گوشم بگیری تا فروشی کنم در بیعت بیعت خموشی
و گر چشمم کنی سر پیش دارم پس این چشم دگر، در پیش آرام
به خلوت جامه از غم می‌دریدم به زحمت جامه‌نو می‌بریدم
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۹۲، ابیات ۸-۵ و ۱۴)

پس از این همه درخواست‌های عاجزانه و تهدیدهای مردانه‌اندکی از بی‌رحمی شیرین کاسته نمی‌شود.

برو تا بر تو نگشایم به خون دست که در گردن چنین خونم بسی هست
توسنگین دل شدی من آهنین جان چنان دل را نشاید جز چنین جان
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۹۷، ابیات ۶ و ۴)

پس از درخواست‌های مکرر خسرو، شیرین با گستاخی و بی‌رحمی هر چه تمام‌تر پشت بر خسرو کرده از او روی برمی‌گرداند.

به شوخی پشت بر شه کرد حالی ز خورشید آسمان را کرد خالی
به رعنائی گذشت از گوشه‌بام ز شاه آرام شد، چون شد دلارام
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۳۰۵، ابیات ۱۲ و ۷)

۳- وفاداری

موضوع قابل توجه دیگر وفاداری «شیرین» است. وفاداری از ویژگی‌های خاص این «آرکی تایپ»

است امری که به کرات در منظومه نمود می‌یابد. وفاداری هم از گفته‌های وی و وهم از رفتارها و عملکردش کاملاً مبرهن است. امری که گویا نظامی شخصاً خلاف آن را معتقد است، با وجود وفاداری شدید شیرین از بی‌وفایی زن می‌گوید. جایی که شیرین هنگام آب تنی، جوان برومندی را سوار بر اسب می‌بیند؛ در مناظره‌یی درونی که میان هوس و عقل در می‌گیرد از همان ابتدا در حالی که هنوز خسرو را ندیده و تمثالی از وی بدو نمایانده‌اند، وفاداریش را می‌توان دریافت.

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| هوای دل رهش می‌زد که برخیز | گل خود را بدین شکر برآمیز |
| گر آن صورت بد این رخساره جان است | خبر بود آن و این باری عیان است |
| دگر ره گفت از این ره روی برتاب | روا نبود نمازی در دو محراب |
| ز یک دوران دو شربت خورد نتوان | دو صاحب را پرستش کرد نتوان |
| و گرهست این جوان آن نازنین شاه | نه جای پرسش است او را در این راه |
| مرابه کز درون پرده‌ببند | که بر بی‌پردگان گردی نشیند |

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۹۱، ابیات ۱۱-۶)

هر چند شیرین از بی‌وفایی خسرو سرگشته است، اما سعیش بر این است تا بی‌وفایی او را توجیه کند.

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| از آن بازیچه حیران گشت شیرین | که بی‌او چون شکید شاه چندین |
| دلش دانست کان نزیبی وفایی است | شکیش بر صلاح پادشاهی ست |

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۹۲، ابیات ۲-۱)

انزجار شیرین را زمانی می‌توان دریافت که از ازدواج خسرو با مریم مطلع می‌شود. گویی خود را با شکست عاطفی عمیقی مواجه می‌بیند. همان شکستی که به عقیده «یونگ» علت رفتارهای بی‌رحمانه زن می‌شود.

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| نمانم جز عروسی را در این سنگ | که از گچ کرده باشندش به نیرنگ |
| عروس گچ شبستان رانشاید | ترنج موم ریحان رانشاید |
| بسی کردم شگرفیها که شاید | که گویم وز توام شرمی نیاید |
| چه کرد آن رهن خونخواره من | جز آتش باره‌یی در باره من |
| من اینک زنده او با یار دیگر | ز مهر انگیخته بازار دیگر |

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۹۵، ابیات ۸-۴)

اما شیرین هم چنان وفادار است. نه می‌خواهد بد نام شود و نه از اولین عشق خود روی گردان پس هم

باید رنج فراق را تحمل کند هم منتظر باشد تا شاید اوضاع بر وفق مراد گردد.

منم کز یاد او پیوسته شادم که او در عمرها نارد به یادم
گر آن نامهربان از مهر سیرست زمانه بر چنین بازی دلیر است
شکیبایی کنم چندان که یک روز در آید از در مهر آن دل افروز
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۹۸، ۶-۳ و ۵)

شیرین از وفاداری خود و بی‌وفایی یار و برگزیدن مریم توسط خسرو با انزجار سخن می‌گوید.

نخواهم کردن این تلخی فراموش که جان شیرین کند، مریم کند نوش
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۱۹۸، بیت ۲)

شیرین، احساسش را بر زبان جاری می‌کند. گمان او بر این بود که پاسخ وفاداریش، وفاداری خواهد بود اما چه کند که خسرو پایبند عشق نیست گویی اصلاً عشق را نمی‌شناسد. عشق برای وی هوسی جنون‌آمیز است. اگر شیرین سرسختی می‌کند دیگری می‌تواند جای وی را بگیرد و درمان بخشش عطش او باشد. نه وفایی می‌شناسد و نه عشقی، بر عکس او، شیرین بخت برگشته و ناکام است که این گونه خود را اسیر وفا و وفاداری می‌بیند.

که شیرین گوید ای بد مهر بد عهد کجا آن صحبت شیرین تراز شهد؟
مرا ظن بود کز من برنگردی خربدار بتی دیگر نگردی
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۰۳، ابیات ۴-۵)

«آرکی تایپ» شیرین، حریف خود را در عشق ورزی دشمن می‌داند؛ و این است سخن زن.

کنون در خود خطا کردی ظنم را که در دل جای کردی دشمنم را
ازین بیداد دل در داد بادت ز آه تلخ شیرین یاد بادت
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۰۳، ابیات ۶-۷)

بر آب دیده کشتی چند رانم؟ وصال را به یاری چند خوانم
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۰۶، بیت ۲)
که یاری مهربان آرد فرا چنگ به رهواری همی راند خر لنگ
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۵۶، بیت ۱۱)

وفاداری شیرین را نه تنها از لابه‌لای سخنان وی بلکه از تقابل رفتارهای وی با خسرو نیز می‌توان دریافت. خسروی بی‌وفا برای از پا درآوردن شیرین به دنبال وصال با دیگر زیبارویان است. و از این جاست که بی‌وفایی مطلق خسرو هویدامی شود.

فرس می‌خواست بر شیرین دواند
 برد شیرینی قندی به قندی
 به ترکی غارت از ترکی ستاند
 گشاید مشکل بندی به بندی
 به گوهر پایه گوهر شود خرد
 به دیبا آب دیبارا توان برد
 سرش سودای بازار شکر داشت
 که شکر هم ز شیرینی اثر داشت
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۶۲، ابیات ۹-۶)

شیرین در ظاهر و رو در روی خسرو گستاخانه سخن می‌گوید اما در خلوت اشک می‌بارد و آه می‌کشد که باز نشان از وفاداری است.

چو تنها ماند ماه سرو بالا
 فشانند از نرگسان لؤلؤی لالا
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۲۷۱، بیت ۳)

تنها عشقی را که شیرین در دلش جای داد و تا پای جان وفادار بدان باقی ماند عشق به خسرو بود اما اذعان می‌دارد که از این وضعیّت شاکمی است.

بلی تا گشتم از عالم پدیدار
 تو را بودم به جان و دل خریدار
 نه پی در جست و جوی کس فشردم
 نه جز روی تو کس را سجده بردم
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۳۰۱، ابیات ۴-۳)

در نهایت وفاداری، از بی‌وفایی‌ها، جوانی کردن‌ها و پیوستن وی با دیگران می‌گوید.

نخواهم آب و آتش در هم افتد
 کز ایشان فتنه‌ها در عالم افتد
 به شیرین از شکر چندین مزین لاف
 که از قصاب دور افتد قصب باف
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۳۰۲، ابیات ۱۳ و ۸)

این بیت تأیید کننده عقیده «یونگ» و دلیل سرسختی و بی‌رحمی شیرین همچنین نشان دهنده وفاداری اوست.

بس آن یک ره که در دام اوفتادم هم از نرخ و هم از نام اوفتادم
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۳۰۳، بیت ۱۳)

۴- به خشم آمدن از کردار ناشایست

اما به خشم آمدن از کردار ناشایست موضوع دیگری که در برجسته کردن شخصیت «آرتمیس» اهمیت دارد. شیرین از درخواست شاپور مبنی بر عشق بازی نهانی خسرو با او خشمگین می‌شود. در این بخش، نظر «یونگ» حائز اهمیت است. «یونگ» معتقد است خشم و عصبانیت یا بروز رفتارهای ناهنجار از شخصی مهربان و عاشق در حقیقت هجوم نیروهای دسته جمعی در اخلاق اوست. هر چند انسان، همیشه مایل است که علت رفتارهای ناهنجار خود را، اوضاع و احوال خارجی ببیند ولی باید به این نکته توجه داشت که هیچ چیز نمی‌تواند در انسان بروز کند مگر این که قبلاً جزئی از وجود او باشد که البته پیروی از عقل و شعور انسانی جهت مهار چنین رفتارهایی بسیار پسندیده است (یونگ، ترجمه روحانی، ۱۳۸۶، ۱۵) هر چند در مطلب بالا نظر «یونگ» بیشتر در مورد جنبه منفی خشم و عصبانیت است اما شاید علت به خشم آمدن در برابر برخی رفتارهای ناشایست هم، دلیلی درونی داشته باشد به این مفهوم که شخص بر اساس باورهای جمعی یا صورت‌های مثالی، اصولی را پذیرفته است که اگر رفتارهایی خلاف آن اصول سرزند با توجه به این که آن اصول از قبل در ناخودآگاه او وجود داشته‌اند و رفتارهای حاضر را خلاف آن قواعد مشاهده می‌کند پس به خشم آمده و در صدد برقراری توازن میان باورها و کردارها برمی‌آید. برقراری چنین توازنی جز از طریق به کار گرفتن عقل و پیروی از آن امکان پذیر نخواهد بود. شیرین از گستاخی شاپور به خشم می‌آید، رفتار وی را ناشایست انگاشته و خشمگین می‌شود.

چو می‌خواهی که یابی روی درمان مکن درد از طیب خویش پنهان
بت زنجیر موی از گفتن او بر آشفته ای خوشا آشفتن او
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۷۷، ابیات ۴-۵)

۵- جسورانه و بدون حمایت دیگران به دنبال هدف بودن

از دیگر ویژگی‌های بارز و برجسته شیرین که دقیقاً با «آرتمیس» مطابقت می‌کند این است که جسورانه و بدون این که دیگری، وی را حمایت کند به دنبال هدف خویش است اما نه به هر قیمتی. حاضر است برای رسیدن به هدف، مهین بانو را اغفال کند اما مواظب است که جایگاه خود را حفظ کرده و بی‌قدر و ارزش نگردد. چاره اندیشی شیرین برای اغفال مهین بانو جهت خارج شدن از قصر، نمودی از تک‌روی او برای رسیدن به هدف است او در بند حمایت دیگران نیست پس به تنهایی چاره‌ای می‌اندیشد:

به بانو گفت شیرین کای جهانگیر برون خواهم شدن فردا به نخجیر
یکی فردا بفرمای خداوند که تا شب‌دیز را بگشایم از بند

بر او بنشینم و صحرانوردم
 مهین بانو جوابش داد کای ماه
 به حکم آن که این شبرنگ شبدیز
 مبادا کز سرتندی و تیزی
 رخ گلچهره چون گلبرگ بشکفت
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۸۱، ابیات ۱۵ و ۱۲-۶)

نتیجه گیری

پس از بررسی های به عمل آمده مشخص شد که بسیاری از ویژگی های شخصیتی «آرتمیس» با شخصیت شیرین قابل تطبیق است. بر این اساس با توجه به منظومه، ویژگی های شخصیتی شیرین عبارتند از: آزادگی، جسارت، عزت نفس، دانایی، خردمندی، پند پذیری، عفت و پاکدامنی، تلاش در جهت حفظ آبرو، آگاهی از زیبایی و وفاداری خود، اجازه ندادن به این که دیگری خود را بر وی برتری دهد، شجاعت و نترسیدن از تهدیدهای رقیب حتی در عشق ورزی، پیروی از خرد درون، غلبه بر هوا و هوس، تحمل نکردن بی وفایی یار، متعهد بودن، تلاش برای رسیدن به هدف با عزت و سربلندی که دقیقا با خصوصیات آرتمیس آلهه ماه و شکار یونان باستان مطابقت می کنند.

منابع

- افلاطون (۱۴۶۹). ضیافت، محمد علی فروغی (۱۳۸۷). چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی.
- بولن، شینودا (۱۹۸۴). نمادهای اسطوره ای و روان شناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی (۱۳۸۶). چاپ چهارم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۹۲۷). یونان باستان، ترجمه امیر حسین آریان پور، فتح الله مجتبیایی و هوشنگ پیر نظر (۱۳۸۱). چاپ هشتم، تهران، شرکت علمی و فرهنگی.
- کمپل، جوزف. قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر (۱۳۷۷). چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین با تصحیح حسن وحید دستگردی (۱۳۸۱). چاپ اول، تهران، برگ نگار.
- یونگ، کارل گوستاو، آیون. ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی (۱۳۸۳). چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو، روان شناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی (۱۳۸۶). چاپ چهارم، تهران، علمی فرهنگی.

Analysis of Woman Character Based on Psycho-analytic Point of View (Khusrow and Shirin Rhymed Writing)

* F. Yousef-ghanbari

Abstract

Apparently there was no any relationship between Jung, Shirin and Nezami. By analyzing the Khusrow and Shirin rhymed writing specially Shirin character from psychoanalytic point of view may came to conclusion that according to the Shinowdabolen analysis who was one of Jung students and follower that Shirin character may match with Artimes (Moon and hunting goddess). To demonstrate such a comparing the poetic evidences were used as implementations. And ultimately was concluded that Shirin matched Artimes the moon and hunting goddess of Greek mythos from various aspects.

Keywords: Nezami, Shirin, Jung, Artimes, Shinowdabolen

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran (corresponding author, email: Ghanbari.1977@yahoo.com)